

هو الحبيب

يار بوك

[www.yarbook.vcp.ir](http://www.yarbook.vcp.ir)

لغات كتاب زبان تخصصی اقتصاد و مدیریت  
(مخصوص رشته حسابداری پیام نور)

تهیه و تنظیم:

حبيب جعفر پور

دانشجوی حسابداری دانشگاه پیام نور آذر شهر

**Ketabton.com**

۱

allocation: تخصیص  
distributing: توزیع  
resources: منابع  
production: تولید  
goods: کالا  
services: خدمات  
consumption: مصرف  
households: خانوار  
efficient: موثر  
according to: مطابق با  
economy: اقتصاد  
value: ارزش  
behavioral economics: اقتصاد رفتاری  
approach: رویکرد  
consumer: مصرف کننده  
emphasizes: تاکید کردن  
psychological: روانشناختی  
limitation: محدودیت  
complication: عوارض  
potentially: بالقوه، با داشتن  
interfere: تداخل، مداخله  
rational: عقلانی  
decision: تصمیم  
typical: معمولی  
predictions: پیش بینی کردن  
assumed: فرض می شود  
thought: فکر، تفکر  
motivated: دارای انگیزش  
self interest: نفع شخصی  
bounded rationally: معقولیت نسبی  
nearly: تقریباً  
hypothesis: فرضیه  
examine: بررسی کردن  
choice: انتخاب  
instead: در عوض

rule of thumb: قانون کلی  
sort: جدا کردن  
among: در میان  
alternative: گزینه ها، چاره ها  
occur: اتفاق افتادن  
implication: معنی ضمنی  
assumption: فرضیه  
so-called: به قول معروف  
ceteris paribus: "ثابت بودن سایر شرایط"  
expect: بجز  
factor: عامل  
models: مدل ها  
held: نگه داشته می شود  
constant: "ثابت"  
equal: مساوی  
economics: علم اقتصاد  
social: اجتماعی  
science: علم اقتصاد  
limited: محدود  
satisfy: برآورده کردن  
unlimited: نامحدود  
want: خواسته  
notable: مهم  
phrase: عبارت  
contained: شامل می شود  
definition: تعریف  
further: بیشتر  
social science: علوم اجتماعی  
economy: اصول اقتصاد، دستگاه اقتصادی  
consumption: مصرف  
distrib: توزیع کردن  
society: جامعه  
address: پرداختن  
scarcity: کمیابی

essential: اساسی  
transform: تبدیل  
end: هدف  
evaluate: ارزیابی کردن  
Valuable: ارزشمند  
considering: بررسی کردن  
feature: ویژگی  
asked: خواسته شد  
individoul: فرد  
derive: کسب می کند  
satisfaction: رضایت، خوشنودی  
happiness: خوشحالی  
ferquently: اغلب  
plural: جمع  
combination: ترکیب  
indicate: نشان می دهد  
wide: گسترده  
assortment: دسته بندی  
prouduced: تولید شده  
rather: نسبتاً  
amount: مقدار  
degree: درجه  
atrrmpt: تلاش  
satisfy: برآورده کردن  
unlimited wants: خواسته های نامحدود  
macroeconomics: اقتصاد کلان  
branch: شاخه  
entire: کل  
especially: خصوصاً  
such: مثلاً  
aggregate: کل  
unemployment: بیکاری  
inflation: تورم  
business: کسب و کار  
cycles: ادوار  
can be though: می توان تصور کرد  
compared: در مقایسه با

اقتصاد خرد: MICROECONOMICS  
بازار: markets  
قیمت ها: prices  
صنایع: industries  
تقاضا: demand  
عرضه: supply  
نظریه ها: theories  
ساده شده: Simplified  
باز نمودهای: representation  
دنیای واقعی: real world  
پایه ، مبنا: basis  
پیش بینی: prediction  
تعریف: explanation  
قبلا: already  
ماهیت، طبیعت: Nature  
کیفیت: quality  
اساسی: basic  
شخصیت: character  
بررسی: Inquiry  
دلایل: Causes  
ثروت: Wealth  
مشهور: famous  
اقتصاد "normative economics":  
اخلاقی  
مستلزم، نیاز دارد به: involving  
ارزش: value  
قضاوت ها: judgments  
قضاوت های: value judgments  
ارزشی  
سیاست های: economic policies  
اقتصادی  
مربوط می شود به: relates to  
آیا: whether  
باید: ought  
وارد می شود: interjected  
اظهار نظر: statement  
اقتصاد اثباتی: positive economic  
اکیدا، سخت، دقیقا: strictly

صرفا: either  
به کلی، کاملا: purely  
توضیحی: descriptive  
علمی: scientific  
بنزین: gasoline  
افزایش یابد: rises  
پیش گویی: prediction  
استدلال کننده، توضیح: proponent  
دهنده، طرفدار  
دقیقا: conclusively  
ثابت کردن: demonstrated  
دقیق تر: closer  
روانشناختی: psychological  
درون داده ها یا منابع: inputs  
برون داده ها: outputs  
خرید: purchased  
معقولیت: rationality  
فرضیه: assumption  
قصدا از روی عمد: intentionally  
بدتر شدن، وخیم تر شدن: worse off  
حجم: bulk  
استناد کردن به: rely on  
ارائه: constructing  
رضایت، ارضا، جبران: Satisfaction  
برآورده کردن، ارضا ساختن: fulfilling  
مواد: stuff  
زنده: alive  
لذت بخش: enjoyable  
اصطلاح: term  
شامل می شود: captures  
رضایت مستقیم: direct satisfaction  
قابل لمس، مادی: tangible  
اطلاعات: information  
تفریحات: entertainment  
آموزش: education  
مقایسه می شود با: contrasted  
جستجو: seeks  
برخلاف: opposed

علوم فیزکی: physical sciences  
عموما: generally  
الکترون: electron  
اتم: atom  
غیر انسانی: nonhuman  
پدیده: phenomena  
منابع محدود: limited resources  
تلاش: attempt  
خواسته های نامحدود: unlimited wants  
فرد: individual  
بنگاه تجاری: business  
کشور: nation  
گزینه ها، چاره ها: alternatives  
خرج کردن: spend  
بودجه: funds  
تبلیغات: advertising  
موقعیت: situation  
در نهایت: Ultimately  
هدف: purpose  
در مقابل: versus  
معمولا: typically  
تقسیم می شود: divided  
اتخاذ شده: undertaken  
شرکت: firm  
در مجموع: as a whole  
در مقابل: deals  
تمام اقتصاد: economywide  
بیکاری: unemployment  
سطح عمومی: general price level  
قیمت ها  
درآمد ملی: national income  
مربوط می شود: is concerned with  
به  
باز گشت به قبل: reinstituted  
محدوده، حوزه: realm  
دستمزد: wage  
به وجود می آورد: brought

union: اتحادیه	assumption: فرضیه	Unbounded: بی اندازه
strike: اعتصاب	simply stated: بیان ساده	willpower: قدرت اراده
In contrast: در مقابل	intentionally: عمداً	consistent: ثابت قدم، استوار
issue: موضوع، صادر کردن	employ: به کار می برد	long-term: بلند مدت
inflation: تورم	biology: زیست شناسی	goal: هدف
rate of inflation: نرخ تورم	physics: فیزیک	consider: رسیدگی
growth: رشد	chemistry: شیمی	relevant: وابسته
fall: شکست	simplified: ساده شده	Instead: در عوض
deals with: می پردازد به	predict: پیش بینی کردن	advocates: طرفداران
aggregate: کل، انبوه	difference: تفاوت	confront: مواجه شدن
Be aware: آگاه باشید	laboratory: آزمایشگاه	As a consequence: در نتیجه
however: اما	experiment: آزمایش	pursue: دنبال کردن
blending: مخلوط	variable: متغیر	interests: منافع
increasingly: به طور زیاد شونده	controlled condition: شرایط کنترل شده	From time to time: گاهی اوقات
though: با وجود اینکه	Rather: بلکه	take into account: مورد توجه قرار دهند
assume: فرض کردن	approach: رویکرد	Rules of Thumb : قواعد تجربی
motivated: دارای انگیزش	subjective: ذهنی	implication: معنی ضمنی
respond: پاسخ میدهد	moral: اخلاقی	cannot be considered: قابل بررسی نیست
opportunities: فرصت ها	relative to: نسبت به	tend to: تمایل داشتن به
gain: نفع، سود	feeling: احساسات	fall back on: متکی باشد بر
central: محوری	interjecte: وارد شدن	confronting: مواجه می شوند
insight : بینش	normative: اخلاقی، اصولی، دستوری	persistently: دائماً
clearly: آشکارا	expressed: بیان کرده ایم	predictable: قابل پیش بینی
articulated: بیان شده است	Bounded: نسبی، کراندار	ranges: انواع
benevolence: خیرخواهی	proposed: پیشنهاد کرده اند	settle: قرار گیرد
butcher: قصاب	psychologists: روان شناس	repetitive: تکراری
brewer: آبجوساز	psychiatrists: روان پزشک	observer: ناظر
banker: بانکدار	suggested: پیشنهاد کرده اند	conclude: نتیجه بگیرد
expect: انتظار داشتن	alternative: جایگزین	consistent: منسجم
regard: توجه	known as: شناخته می شود	indicates: نشان می دهد
Thus: بنابراین	complication: دشواری ها	faces: مواجه شدن
motivated: انگیزش	interfere: تداخل داشتن	altered: تغییر یافته
monetary: پولی	Proponent: طرفداران	circumstances: اوضاع
benefits: مزایا	traditional: سنتی	fundamentally: اصولاً
costs of action: هزینه اقدام	exhibit: نمایش دادن	remains: باقی می ماند
measured: اندازه گیری میشود	unrealistic: غیر واقعی	to be seen: تا مشاهده گردد
economists: اقتصاد دانان	selfishness: خودخواهی	
rationality: عقلایی		

application: اعمال	importance: اهمیت	sum: جمع
proposed: پیشنهاد شده	exchanges: مبادله	knowledge: دانش
truly: واقعا	desire: میل - آرزو - تمایل	experience: تجربه
alter: تغییر دادن	wish: آرزو	training: آموزش
manner: وضعیت، حالت	else: دیگر	acquisition: تحصیل، اکتساب
construct: ارائه دادن	Economic growth: رشد اقتصادی	stocking up: ذخیره کردن
intended: مورد نظر	per: هر - در هر	more productive: موثرتر
So far: تاکنون	per capita: سرانه	formal: رسمی
demonstrated: ثابت کردن	real: واقعی	grade school: دبستان
psychological thought	GDP: gross domestic product	advanced: عالی
processes: فرآیندهای تفکر روانی	GDP: تولید ناخالص داخلی	degrees: درجه
consequence: در نتیجه	gross: ناویژه - ناخالص	income: درآمد
۲	investment: سرمایه گذاری	Revenue: درآمد
Scarcity: کمیابی	equipment: تجهیزات	earn: بدست آوردن، استحصالی
Trade-Offs: مبادله - بده بستان	production possibilities	received: دریافت می شود
alternative: گزینه ها - ترجیحات	curve: منحنی امکانات تولید	saving: پس انداز
exist: وجود داشتن	curve: منحنی	aggregate: کل
instead of: به جای - در عوض	representing: نشان دهنده	is termed: نامیده می شود
next-highest: بالاترین بعدی	combinations: ترکیبات	earned income: درآمد حاصله
capital: سرمایه	possible: احتمالی	received income: درآمد دریافتی
categories: طبقه بندی ها	particular: مخصوص	individual: فرد
factors of production: عوامل تولید	Entrepreneurship: کارآفرینی	Relating to: مربوط می شود به
manufactured: تولید شده	آفرینی	rather than: به جای
manufacture: ساخت	labor: نیروی کار	accurately: به درستی، با دقت
previously: قبلا	land: زمین	accurate: درست
produce: تولید	sort: نوع	mathematical: ریاضی
factory: کارخانه	human effort: تلاشی انسانی	lower: کمتر
building: ساختمان	takes on: بر عهده گرفتن	cost: هزینه
truck: خودرو باری	bringing: آوردن	Labor: نیروی کار
tools: ابزار	together: با هم	land: زمین
machinery: ماشین آلات	organizing: سازماندهی	natural: طبیعی
equipment: تجهیزات	production: تولید	itself: خودش
businesses: بنگاه ها	forgo: صرف نظر کردن، محروم کردن	mineral: ماده معدنی
productive: تولیدی	خود از	nutrient: ماده مغذی
pursuit: فعالیت	forgone: صرف نظر کردن	wildlife: حیات وحش
consumption: مصرف	give it up: آن را رها میکنید	vegetation: گیاهان
primarily: اصولا	insist on: اصرار ورزیدن	surface: سطح
context: زمینه، متن	human capital: سرمایه انسانی	above: بالای

needs: نیازها  
physiological: فیزیولوژیکی  
biological: زیست شناختی  
requirement: نیازمند  
maintaining: حفاظت، نگهداری  
shelter: پناهگاه  
sleep: خواب  
Satisfaction: رضایت  
achieved: حاصل شدن  
fulfilling: رضای  
should be contrasted: باید مقایسه  
کرد با  
psychological: روانی  
wants: خواسته ها  
enjoyable: لذت بخش  
alive: زنده  
opportunity cost: هزینه فرصت  
highest-valued: بالاترین ارزش  
گذاری شده  
next-best: تقریباً بهترین  
alternative: ترجیحات  
sacrifice: قربانی کردن  
obtain: بدست آوردن  
satisfy: ارضا  
ultimate: نهایی  
source: منبع  
pervasive: فراگیر  
scarcity: کمیابی  
condition: موقعیت  
existence: زندگی  
satisfaction: مطلوبیت  
is what: هست که  
subtitle: عنوان فرعی  
trade-offs: بدهستان  
wants: خواستهها  
desire: آرزو  
life: زندگی  
fudge: نوعی شیرینی

sundae: معجون  
scarcity: state of being in short  
supply  
individual:  
communities: جوامع  
simultaneously: به طور همزمان  
concept: مفهوم  
exceed: متجاوز از  
shortage: کمبود  
hurricane: طوفان  
hits: زدن  
hurricane hits: طوفان زدن  
cuts off: قطع کردن  
supplies: ملزومات  
community: جامعه  
newscasts: پخش اخبار  
minimum: کمترین  
commentator: مفسر  
scarce: کمیاب  
zero: صفر  
confuse: خطا نکردن، گیج نشن  
encompassing: فراگیر  
evidenced: اثبات میگردد  
poverty: فقر  
poor: فقیر  
rich: ثروتمند  
richest: ثروتمندترین  
For instance: برای مثال  
gravity: نیروی جاذبه  
physicists: فیزیک دان ها  
invent: اختراع کردن  
future: آینده  
insufficient: ناکافی  
virtually: اساساً  
conversion: تبدیل  
ice: یخ  
ice tray: یخدان  
soft-drink: نوشابه غیر الکی  
glass: لیوان

interchangeably: به طور مترادف  
quantity: کمیت  
determines: تعیین کردن  
classified: می توان طبقه بندی کرد  
classification: طبقه بندی  
encompasses: دربردارد  
nonhuman: غیر انسانی  
gifts: هدیه  
timber: درختان جنگلی  
materials: مواد  
fertility: حاصلخیزی  
contributions: مشارکت ها  
equipment: تجهیزات  
improvements: ارتقا  
irrigation: آبیاری  
ditches: جوی  
characterization: توصیف  
depends in: ارتباط دارد به  
devote: اختصاص دادن  
subdivision: زیر مجموعه  
component: جز، زیر مجموعه  
performs: انجام دادن  
organizing: سازماندهی  
managing: مدیریت  
assembling: گردهم آوری  
operate: راه اندازی  
ventures: اقدامات مخاطره آمیز  
involve: مستلزم  
sums: جمع  
wealth: ثروت  
experimenting: آزمایش کردن  
thinking: افکار  
lead to: منجر می شود به  
same as: مانند  
Indeed: در واقع  
point of view: نقطه نظر  
term: واژه  
objectively: به طور عینی

indefinable: قابل تعریف  
clothes: لباس  
vague: مبهم  
wish: آرزو  
lifesaving: نجات زندگی  
dying: مردن  
exposure: قرار گرفتن  
northern: شمالی  
during: در طول  
indeed: در واقع  
at least: حداقل  
articles: اقلام  
Typically: نوعاً  
however: اما  
casually: خودمانی  
currently: فعلاً  
Just: دقیقاً  
imagine: تصور کنید  
single: منفرد  
material: مادی  
Undoubtedly: بدون تردید  
particularly: خصوصاً  
lacking: فاقد بودن  
compassion: دلسوزی  
friendship: دوستی  
affection: عاطفه، محبت  
prestige: شخصیت  
competing: رقابتی  
that ends up: منجر می شود به  
causes: موجب می شود  
unsatisfied: رفع نشده  
to be forfeited: قربانی شدن  
implies: می پردازد، دلالت میکند بر  
consume: مصرف  
Forgone: صرفنظر شده  
Consider: در نظر بگیرید  
practical: کاربردی  
give up: از دست دادن

engage in: وارد شدن به  
browse: گشت زدن  
local: محلی  
novel: رمان  
gym: ژیمناستیک  
work out: تمرین بدنی  
The most highly valued: باارزش ترین  
additional: اضافی  
determine: تعیین کردن  
engage: درگیر شدن  
opted: انتخاب کردن  
ranked: درجه بندی شده  
even time: هر لحظه  
extent: گستره، وسعت  
represented: نشان داده میشود  
already: قبلاً  
mentioned: اشاره شد  
hypothetical: فرضی  
consider: بررسی کنیم  
For the sake of: به خاطر  
argument: بحث  
additional: اضافی  
either: یا  
grade: نمره  
Figure: نمودار  
expected: مورد انتظار  
vertical: عمودی  
axis: محور  
horizontal: افقی  
course: درس  
Conversely: برعکس  
flunk: رد شدن در درس  
Over time: وقت اضافه  
accumulation: انباشت  
Figure: نمودار  
outward: به سمت بیرون  
shifting: تغییر، جابه جایی

curves: منحنی ها  
open: آزاد  
investment: سرمایه گذاری  
thus: بنابراین  
Comparative: نسبی  
Absolute: مطلق  
Advantage: مزیت  
specialization: تخصص  
accurately: به طور صحیحی  
develop: ارائه کنند  
clean houses: پاک کردن خانه  
neatly: کاملاً  
manicured: تمیز کردن  
yards: حیاط  
perform: انجام  
oil: روغن  
convinced: متقاعد شوید  
extreme: سخت  
genius: نابغه  
figure: محاسبه کردن  
Suppose: تصور کنید که  
keyboard: وارد کنید  
documents: اسناد  
employees: کارکنان  
in order: مرتب  
file cabinet: کابینت بایگانی  
clerks: منشی بایگانی  
Indeed: در واقع  
manage: مدیریت کردن  
effectively: با کیفیت  
current: فعلی  
president: رئیس  
function: کارکرد  
self-perceptions: خود آراکات  
endeavors: تلاش ها  
Nonetheless: با این وجود  
undertaking: انجام  
managerial: مدیریتی

greater: بیشتر	rise: افزایش	planned: برنامه ریزی می شود:
۳	firm: شرکت	construct: ارائه کردن، ساختن، احداث
commodity: کالا	business: تجاری	کردن
bought: خریداری میشود:	organization: سازمان	each: هر
sold: فروخته می شود:	employ: به کار بردن	shortage: کمبود
quantity: کمیت، مقدار	resources: منابع	state: حالت
demanded: تقاضا شده:	produce: تولید	obtain: بدست آوردن
inversely: معکوس	profit: سود	sufficient: کافی
related to: مرتبط می شود به:	owns: صاحب	amount: مقدار
complements: (مکمل) مربوط به کالا:	operates: اداره می شود:	greater: بزرگتر
opposite: مخالف	at least: حداقل	clearing: تسویه، تهارتری:
shift: تغییر	plant: کارخانه	substitutes: جانشین
Consumer: مصرف کننده:	facility: تسهیلات	same: همان
broad: فراگیر	in order to: به منظور	Butter: کره
term: اصطلاح	Market: بازار	margarine: کره نباتی
engaged in: درگیر می شوند با:	arrangement: سازوکارها:	Supply: عرضه
sector: بخش	exchanging: مبادله	relationship: رابطه:
curve: منحنی	Thus: بنابراین	anticipation: پیش بینی
graph: نمودار	labor market: بازار کار	special: خاص
representing: بازخورد می دهد:	automobile market: بازار اتومبیل	refers: اشاره دارد به:
data: داده	credit: اعتبار	singly: به طور انفرادی:
simply: صرفاً	buyer: خریدار	various: مختلف
Demand: تقاضا	seller: فروشنده	constant: ثابت
schedule: فهرست بندی شده:	price: قیمت	therefore: بنابراین
purchase: خریدن	amount of: مقداری	microprocessor: ریز پردازنده ها:
constant: ثابت	goes up: بالا می رود:	chip: تراشه
period: دوره	preference: اولویت، تمایلات:	French: سرخ کرده
one half of: نیمی از:	strong liking: تمایل شدید:	frie: سیب زمینی
exchange: مبادله	literature: ادبیات:	multifunction: چند کاربردی:
equilibrium: تعادل	quantity: کمیت، مقدار	copier: دستگاه کپی
matched: منطبق شدن:	traded: تجارت:	criminal: مجرمانه
stable: ثابت، پایدار:	states: بیان می کند:	concept: مفهوم
unstable: ناپایدار:	direction: جهت:	goes down: پایین می رود:
persist: تداوم، باقی ماندن:	schedule: فهرست، فهرست بندی	inverse: معکوس
Expectation: انتظار	شده	variable: متغیر
Belief: باور	ordered: منظم	moves up: بالا رفتن:
mental picture: تصویر ذهنی:	list: فهرست	tacked on: اضافه کرده ایم:
future: آینده	plan: برنامه	statement: جمله، بیانیه:



equal: ثابت	Preferences: اولویت ها	addition to: علاوه بر
referred to: اشاره کردیم	in favor of: به نفع	reduce: کاهش
chapter: فصل	outward: به طرف بیرون	willingness: تمایل
predict: پیش بینی	drawn: کشیده شده	withhold: خودداری کردن
fewer: کمتر	driving: ایجاد می شود	decrease: کاهش دادن
Implicitly: به طور ضمنی	given: معین	Industry: صنعت
hypothetical: فرضی	interdependent: وابسته	short run: کوتاه مدت
consider: فرض میکنیم	distinguish: تشخیص دادن	long run: بلند مدت
secure: مطمئن	inward: به طرف داخل	trends: روند
digital: دیجیتال	consumed: مصرف می شوند	motion: حرکت
dimension: بُعد	reversed: معکوس	force: نیرو
sense: حس کردن، سر درآوردن	encourage: تشویق شدن، تشویق کردن	exceed: تجاوز، زیاد شدن
decade: دهه	regarding: درباره	somehow: به نحوی
explicitly: به صراحت	prompt: بی درنگ	encompassing: فراگیر
in question: مورد بحث	percent: درصد	£
avoid: اجتناب	induce: وادار کردن به	Competition: رقابت
comparing: مقایسه	stock up: ذخیره سازی	admission: پذیرش
truly: واقعا	Potential: بالقوه، پتانسیل	college: دانشگاه
panel: بخش، ستون	reduction: کاهش	keen: شدید
apiece: به ازای هر یک	supplied: عرضه شده	efficiency: کارایی
representative: نماینده، مورد بحث	involve: شامل	Alternatively: یا اینکه
reflect: نشان دادن، بازتاب	offer: پیشنهاد دادن	pure: خالص، محض
vertical axis: محور عمودی	generally: عموما	market system: سیستم بازار
horizontal axis: محور افقی	Just as: مثل	generates: ایجاد میکند
through: از طریق	construct: ساختن	bear: داشتن
plot: طرح	simply: به سادگی	TRUE: واقعی
smooth: نرم	producer: تولید کننده	opportunity: فرصت
downward: رو به پایین	convert: تبدیل کردن	externality: تاثیرات برونی
sloping: شیب	earlier: در اوایل	consequence: توالی، زنجیره ای
indicate: نشان دادن	upward: به طرف بالا	spills over: سرآزیر می کند
equally: به همان اندازه	direct relationship: رابطه مستقیم	third parties: اشخاص ثالث
dental: مربوط به دندان	Productivity: بهره وری	Pollution: آلودگی
floss: نخ دندان	techniques: تکنیک	failure: شکست، ورشکستگی
bagel: نان حلقه ای، شیرینی	Tax: مالیات	Lack: فقدان، نبود
textbook: کتاب درسی	subsidy: یارانه	(محصول) برداشت: crop
credit: اعتبار	per-unit: هر واحد	finance: سرمایه گذاری مالی، تامین مالی
rightward: به طرف راست	effectively: به طور موثر	مالی
Tastes: علایق		management: مدیریت

pipeline: خط لوله	total: کل	recognition: (درک) شناخت
free-riders: عامل مختار، مصرف کننده مختار	revenue: درآمد	rival: رقیب
arises: ایجاد می شود	over: نسبت به	consuming: مصرف
presume: گمان کنند، فرض کنند	specific period of time: در یک زمان خاص	private goods: کالای خصوصی
individually: شخصا	can be copied: می تواند کپی برداری شود	consumption: مصرف
escape: فرار کردن از	times: بارها	consume: مصرف کردن
portion: سهم، بخش	massive: قابل ملاحظه	principle: اصل
reduction: کاهش	public spending: هزینه های عمومی	public goods: کالای عمومی
provide: آماده کردن	reducing: در حال کاهش	spending: هزینه ، خرج کردن
commodity: کالا	public good: کالای عمومی	Refers to: اشاره دارد به
actually: واقعی	jointly: با هم، به طور مشترک	Department: اداره
government-inhibited good: کالای مورد منع دولت	consumed: قابل مصرف	commencement: آغاز
deemed: به نظر می رسد	simultaneously: به طور همزمان	sponsor : حامی
considered: به نظر می رسد	additional: اضافی	promotes: کمک کردن
has been deemed: تلقی می شود	reduction: کاهش	stability: پایداری، استقرار، پایداری
socially: اجتماعی	quality: کیفیت	facing: در مقابل
undesirable: نامطلوب	National defense: دفاع ملی	relief: آسایش
through: از طریق	police protection: حفاظت پلیس	lack: فقدان، نبود
political: سیاسی	legal system: سیستم حقوقی	political: سیاسی
Heroin: هروئین	redistribution: باز توزیع، توزیع مجدد	subsidize: کمک هزینه دادن، کمک مالی کردن از بودجه عمومی
cigarettes: سیگار	Distributing again: باز توزیع، توزیع مجدد	public service: خدمات عمومی
gambling: قمار	progressive: تصاعدی	taxation: مالیات بندی
cocaine: کوکائین	income tax: مالیات بر درآمد	collect: جمع آوری
government-sponsored goods: کالای مورد حمایت دولت	transfer: انتقالی	defence: دفاع
inhibit: منع کردن، سرکوب کردن	payment: پرداخت	can be carried out: قابل انجام است
desirable: مطلوب	transfer payment: پرداخت انتقالی	progressive: تصاعدی
Museum: موزه	authority: مراجع قانونی	third parties: اشخاص ثالث
put down: سرکوب کردن	Regulation: آیین نامه مقررات	Parties: عضو، اشخاصی
force: زور	inoculated: واکسینه شدن	transaction: معامله
authority: اقتدار، قانونی	entering: وارد شدن	relationship: رابطه
are fed: تغذیه می شوند	resource: منابع	caregiver: مراقب
drug: دارو	satisfy: ارضا	patient: بیمار
development: رشد	steel: فولاد	fee: دستمزد
profit: سود، منفعت	rival consumption: مصرف رقبا	insurance: بیمه
excess: اضافی		companies: شرکت ها
		income: درآمد
		assistance: مساعدت

provide: فراهم کردن	freedom: آزادی	dirty: کثیف تر
financial: مالی	purchase: خرید	respiratory: تنفسی
provide financial assistance: فراهم آوری مساعدت مالی	Politician: سیاستمدار	illnesses: بیماری ها
forbid و inhibit: ممنوع	manager: مدیر	effect: اثر
supporter: حمایت کننده	ultimately: در نهایت	similar: شبیه
sponsor: حمایت کننده	proponent: طرفدار	steel mill: کارخانه فولاد
profit: سود، منفعت	argue: استدلال می کنند	coal: زغال سنگ
benefit: سود، منفعت	characteristic: ویژگی	oil: نفت
inability: ناتوانی	among: بین	workers' services: خدمات کارگران
inability to succeed: ناتوانی در	protects: محافظت می کند	externality: تاثیر بیرونی
پیروزی	coercion: اجبار	external: بیرونی
failure: ناتوانی در پیروزی	Correction: اصلاح	associated with: مرتبط با
partition: تخصیص	Externalities: تاثیرات بیرونی	spilled over: سرریز کرده اند
allocation: تخصیص	bear: بداند	fundamental: اساسی
expenditure: هزینه	circumstances: اوضاع و احوال	belongs: متعلق بودن
spending: هزینه	society: جامعه	hence: بنابراین
law: قانون	hypothetical: فرضی	particular: خصوصی
contest: رقابت	Consider: در نظر بگیرید	clearly: واضح
competition: رقابت	regulation: مقررات	assigned: اختصاص داده شده
apportioning: توزیع	against: بر ضد	property: اموال
act of apportioning again: توزیع مجدد	town: روستا	rights: حقوق
redistribution: توزیع مجدد	clean: پاک	owner: مالک
consumption: مصرف	moves into: وارد می شود	exchange: مبادله
درس:	inputs: منابع	exchange property: مبادله اموال
Price System: نظام قیمت	mill: کارخانه	prevent: مانع شدن
advantage: مزیت	charges: مطالبه می کند	spillovers: هزینه های فرعی
proficiency: پیشرفت	incur: متحمل شدن	observers: ناظران
ideal: ایده آل	In the course of: در جریان	contend: معتقدند
form: شکل	however: اما	negative: منفی
via: از طریق	utilizes: بهره می برد	associated: مربوط می شوند به
voluntary: اختیاری	simple: ساده	growing: فزاینده
exchange: معامله	indeed: در واقع	digital billboards: تابلو اعلانات دیجیتال
mutually: متقابلاً	furnaces: کوزه ها	Misallocation: تخصیص نادرست
advantageous: سودمند	emit: خارج کردن	will tend to: تمایل خواهند داشت به
trade: تجارت	dirtying: کثیف کردن	overallocate: تخصیص بیشتر
sovereign: حاکم	Rather: بلکه	implicitly: به طور ضمنی
	community: جامعه	priced: قیمت گذاری شده
	incur: متحمل می شود	

deceptively: به طور گمراه کننده:	correct: اصلاح	undertake: انجام دادن
low: پایین	negative: منفی	Perhaps: شاید
mill: شرکت	specify: تعیین کند	as a result of: در نتیجه
owner: مالک	allowable: مجاز	enrolled: ثبت نام شوند
to take account: توجه به	rate: میزان	rival: رقیب
imposing: تحمیل می کند	require: ایجاب می کند	as much as: به اندازه
rest: بقیه	abatement: کاهش	contender: رقیب
In essence: اساسا	equipment: تجهیزات	title champion: عنوان قهرمانی
is not borne: تحمیل نشدن	facilities: امکانات	at the same time
otherwise: به گونه دیگری	output: بازده	simultaneously: به طور همزمان
In contrast: در مقابل	determining: تعیین کردن	distinguishing: متمایز
benefits: منافع	appropriate: مناسب	feature: ویژگی
induce: ترغیب	extensive: گسترده	exclusive: منحصر
fails to reflect: نشان ندهد	spills: سرآزیر می کند	rent: اجاره دادن
relatively: نسبتا	over: نسبت به	jointly: به طور مشترک
Thus و Hence: بنابراین	several: چندین	fundamental: اساسی
too low: بسیار کم	policy: خط مشی	set: جدا سازی
property: مالی	producing: تولید کردن	depriving: محروم کردن
spillovers: سرریزها، هزینه های فرعی	underallocates: تخصیص کمتر	amount: میزان
In the case of: در مورد	extremely: بسیار	bestowed: ارزانی شده
at least: حداقل	large: زیاد	anyone else: هیچ کس دیگری
avenues: راه	desired: مورد نظر	probably: احتمالا
special taxes: مالیات ویژه	right: مناسب	in place: مناسب
legislative regulation: مقررات	communicable: مسری	collection: کلکسیون
قانونی	campaigns: اقدامات	on the basis of: براساس
prohibition: بازداری	population: جمعیت	Nonpayers: افرادی که پرداخت نمی
arises: ایجاد می شود	at no charge: بدون هزینه	کنند
waste: مواد زائد	subsidy: یارانه	incurring: تحمل کردن
disposal: انهدام	payment: پرداخت	monetary: پولی
costless: بدون هزینه	either: یا	excluding: حذف کردن، محروم کردن
commensurate: متناسب	subsidize: یارانه دادن	would be entailed: ایجاد خواهد شد
fee: هزینه	reimbursing: پس دادن پول	prevent: جلوگیری
ultimate: نهایی	net: خالص	For instance: بطور نمونه
consume: مصرف کردن	thereby: بدین وسیله	taxpayers: کنندگان مالیات
ideally: به طور ایده آل	seeking: جستجو	incentive: انگیزه
equal: برابر	capture: جذب کردن	cannot be excluded: نمی توان
Alternatively: به عنوان راه دیگر	transportation: حمل و نقل	حذف کرد
:	elderly: سالخورده	Consequently: در نتیجه

TRUE: واقعی	indeed : واقع	nominal: اسمی
categorize: طبقه بندی کردن	numerous: بی شمار	minus: منهای
leads to : منجر می شود به:	undesirable: نامطلوب	creditor: طلبکار، بستانکار
advantage: سود، مزیت	respect to: توجه به	obligation: تکلیف
burden: بار	justify: توجیه می کنند:	to whom: بر او
Suppose: تصور کنید:	relatively: نسبتاً	owe: بدهکار بودن:
citizen: شهروند:	declaring: بیان	foreign: خارجی
proportion: تناسب	exercise: اعمال	cyclical unemployment: بیکاری ادواری
actually: واقعاً	stance: موضع گیری:	Unemployment: بیکاری
connection: رابطه:	psychoactive: روان کردان	resulting from: ناشی از:
sharing: اشتراک	drugs: داروها	recession: رکود:
belong: متعلق	expressly: به طور صریح:	aggregate: کل
multilateral: چند جانبه:	prohibited: منع می شوند:	policymaker: سیاست گذار:
consistently: همواره:	heavily: تا حدود زیادی:	policy: خط مشی:
avoid: اجتناب ورزیدن:	prescription: تجویز:	keel: متعادل
contributing: کمک کردن:	recent: تازه:	debtor: بدهکار:
In short: به طور خلاصه:	explicit: صریح	obliged: متعهد
economywide stability : ثبات کامل : اقتصادی	progressive: تصاعدی:	Commercial: تجاری
charged: مطالبه کردن:	payment: پرداخت:	debt: بدهی:
promoting: ارتقا:	rendered: ارائه کردن:	entrant: داوطلب
provision: تهیه:	in return: در عوض:	officially: به صورت رسمی:
ensuring : تضمین :	primary: اصلی:	institution: (نهاد) موسسه:
transfer: (انتقالی) یک طرفه:	security: تامین:	fire: اخراج کردن:
proficiency: پیشرفت:	disability: ناتوانی:	Dismiss: برکنار کردن:
normative: دستوری:	unemployment: بیکاری:	close: نزدیک:
rather than: بجای:	insurance: بیمه:	frictional unemployment: بیکاری اصطکاکی
determine: تعیین می کنند:	in kind: غیر نقدی:	due to: بخاطر:
merit: ارزش:	stamp: کوبین:	appropriate: مناسب:
has deemed: تلقی می شود:	Medicare: خدمات درمانی:	offer: پیشنهاد:
desirable: مطلوب:	Medicaid: خدمات دارویی:	remain: ماندن:
inherent: ذاتی:	health care service, : خدمات مراقبت : بهداشت	temporary: موقت:
designation: نامگذاری:	درگیر شدن در:	unemployed: بیکار:
entirely: کاملاً:	engaged in: درگیر شدن در:	eliminate: حذف:
subjective: ذهنی:	anticipated inflation: تورم پیش بینی شده:	prevent: مانع شدن:
provision: تهیه و تنظیم:	inflation: تورم:	present: (فعلی) حاضر:
judged: قضاوت شده:	interest: سود نرخ بهره:	lined up : مهیا کردن:

immediately: فوراً  
household: خانوار  
together: باهم  
inflation: تورم  
sustained: مستمر  
dropped: کاهش یافتن  
dramatically: تا حد چشمگیری  
interest rate: نرخ بهره  
percentage: درصد  
charged: مطالبه شده  
varies: تغییر میکند  
according to: بر طبق  
Job leavers: ترک کننده اختیاری شغل  
voluntarily: به اختیار  
Job losers: از کار اخراج شده  
employment: استخدام  
involuntarily: غیر ارادی  
terminated: به پایان میرسد  
New entrants: تازه بیکار شده  
ever: تاکنون  
held: بدست آوردن  
full-time: تمام وقت  
lasting: تداوم داشتن  
nominal: اسمی  
Describe: توصیف  
position: وضعیت  
characteristic: ویژگی  
supposed to: تصور کردن  
reality: واقعیت  
purchasing power: قدرت خرید  
vice versa: (متقابلاً)  
real: واقعی  
actually: واقعاً  
imagined: تصور شده  
invented: اختراع شده  
theoretical: نظری  
overall: کلی  
Reentrants: منتظر کار

reentered: دوباره وارد شده  
Seasonal unemployment: بیکاری فصلی  
pattern: الگو  
industry: صنعت  
fluctuations: نوسان  
render: موجب میشوند  
impossible: ناممکن  
agriculture: کشاورزی  
construction: ساخت و سازها  
structural unemployment: بیکاری ساختاری  
poor: ضعیف  
match: تطابق  
workers' abilities: توانایی کارگران  
requirement: شرایط  
employer: کارفرما  
unanticipated inflation: تورم پیش بینی نشده  
surprise: تعجب  
borrower: قرض گیرندگان  
compensate: جبران نمیکند  
compensate: بیکاری  
adults: بزرگ سال  
willing: خواهان  
voluntarily: داوطلبانه  
voluntarily: رایگان  
rather than: بجای آنکه  
Attendance: حضور  
parade: (راهپیمایی) سان  
unemployment: state of not being employed  
interest rate: rate of money that is paid for financial service  
inflation: rise in prices  
fire: dismiss from a job  
debtor: on who is obliged to another  
voluntarily: not by force

entrant: one who becomes a member  
household: of or pertaining to a home or family  
anticipate: expect  
creditor: monylender  
:  
actively: فعالانه  
looking for: جستجو کردن  
entire: کل  
in terms of: از نظر  
lost: از دست رفته  
hardship: (گرفتاری)  
lack: فقدان  
self-respect: عزت نفس  
convey: منتقل نمودن  
Categories: مقوله ها  
fall into: قرار گرفتن  
laid off: معلق شدن  
Major: اصلی  
Types: نوع  
Frictional: اصطکاکی  
structural: ساختاری  
cyclical: ادواری  
seasonal: فصلی  
continuous: مداوم  
flow: (انتقال) جریان  
redirected: در جهت دیگر به کار بردن  
hunting: شکار  
guarantee: تضمین کردن  
low-paying: کم درآمد  
high-paying: پردارمد  
perspective: دیدگاه  
encompasses: دربرداشتن  
increasingly: تا حد زیادی  
viewpoint: نقطه نظر  
mandates: دستورات  
fund: وجه  
social insurance: بیمه اجتماعی

announcing: اعلام  
closing: تعطیلی  
plant: کارخانه  
in advance: پیشاپیش  
considerable: چشمگیر قابل ملاحظه  
evidence: شواهد  
influence: تاثیر گذاشتن  
thereby: بدین وسیله  
associated with: مرتبط با  
primarily: اساسا  
recession: (رکودها) کسادى ها  
depression: بحران های اقتصادی  
intensity: شدت  
duration: مدت  
lessen: کاهش  
frequency: فراوانی  
downturns: (نزول) افت  
warmer: گرم تر  
seasonally: به طور فصلی  
resort: تفریح گاه  
upward: به سمت بالا  
definition: تعریف  
constant: ثابت  
talked about: صحبت می شود درباره  
in term of: از نظر  
purchasing power: قدرت خرید  
decline: افت  
discuss: بحث کردن  
expressed: بیان میشود  
In contrast: در مقابل  
bill: اسکناس  
grandparents: پدر و مادر بزرگ  
value: ارزش  
Obviously: به طور مشخص  
diminish: کاهش یافتن  
come up: بدست آوردن  
determine: تعیین کردن  
hurt: آسیب دیدن

vastly: به طور وسیعی  
turns out to: مشخص شدن  
percent: درصد  
it was going to be: قرار بود باشد  
particular: خاص  
caused by: ایجاد شدن  
ravages: اثرات تخریبی  
distinction: تمایز  
in mind: در ذهن  
borrow: قرض گرفتن  
anticipayion: پیش بینی  
neither: نه  
lender: قرض دهنده  
fooled: فریب خوردن  
valuable: ارزشمند  
ordinarily: به طور معمول  
plus: بعلاوه  
inflationary: تورمی  
premium: (جایزه) پاداش  
to take account of: توجه کردن به  
deprecation: افت  
covers: شامل شدن  
times: ضربدر  
omit: حذف شدن  
Dividding: تقسیم کردن  
محاسبه کردن:  
@@@@@:  
creditors lose: طلبکاران میبازند  
debtors gain: بدهکاران سود می کنند  
underestimated: کمتر تخمین زده  
protecting: حمایت  
adjustable: قابل تعدیل  
mortgage: رهن  
cost of living: هزینه زندگی  
adjustment: تطبیق  
automatic: خودبخودی  
wage: حقوق  
to the extent that: تا حدی که

non interest bearing: بی بهره  
mattress: تشک  
cheking: حساب جاری  
suffer: آسیب دیدن  
fate: سرنوشت  
figure out: محاسبه  
adjust: تعدیل  
in case: در صورتی که  
working out: طراحی  
complicated: پیچیده تر  
contracts: قرارداد  
raw: خام  
repricing: قیمت گذاری مجدد  
cash: نقد  
interest bearing: بهره ای  
distortion: اختلالات  
introduce: در پی خواهد داشت  
figure out: محاسبه  
complicated: پیچیده تر  
contract: قرارداد  
repricing: قیمت گذاری مجدد  
menu: فهرست  
٦  
capital good: کالای سرمایه ای  
Durable: بادوام  
expected: بجز  
service life: عمر خدمت  
consumed: مصرف شده  
current: جاری  
durable consumer goods: کالای بادوام مصرفی  
life span: طول عمر  
consumption expenditure: هزینه های مصرفی  
falls into: تقسیم شدن به  
nondurable: بی دوام  
export: صادرات  
military: نظامی

قبلا: already	کالای در جریان: goods in process	نظافت چی منزل: housecleaners
رویکرد: expenditure approach	خام: raw	خرده فروشان: retailers
هزینه	موجود: on hand	عمده فروشان: wholesalers
محاسبه: Computing	هر زمانی که: Whenever	درآمد کلی: Total income
اضافه کردن: adding up	کاهش یافتن: decreasing	سالانه: yearly
کالای نهایی: final goods	منفی: negative	کسب شده: earned
به دست آوردن: derive	(افزایش یافتن) دادن: increasing	دستمزد: wages
جداگانه: separate	مثبت: positive	اجاره: rent
مولفه: components	سرمایه گذاری: investment	پرداخت های: interest payments
هزینه: expenditures	توسعه: expand	بهره
با هم: together	فرد عادی: layperson	سود: profits
کالا ها و: final goods and services	مربوط میشود به: relates to	صاحبان زمین: landowners
خدمات نهایی	سهام: stocks	کارآفرینان: entrepreneurs
مرحله: stage	اوراق قرضه: bonds	به ترتیب: respectively
تبدیل شدن: transformed	نندurable consumer goods	داد و ستد: transaction
گندم: wheat	کالای بی دوام مصرفی: goods	معامله: deal
معمولا: ordinarily	اندازه گیری: measuring	ارزش افزوده: Value added
در نظر گرفته می شود: considered	(دادن) نام گذاری کردن: assigning	منهای: minus
سالانه: annual	پدیده ها: phenomena	واسطه ای: intermediate
کل: entire	مالکیت: ownership	نقش داشتن در: contributed to
سرمایه گذاری: fixed investment	مالک بودن: owning	دستمزد: wage
ثابت	:	پرداخت کم: poorly paid
به تازگی: newly	برون داده: output	تملک: possession
GROSS DOMESTIC	صنعت: industry	عملکرد: accomplishment
PRODUCT: تولید ناخالص داخلی	پرداختن به: deals with	محاسبه کردن: calculate
ارزش: value	کل: aggregates	فروش به خارج: sell overseas
قرار گرفته‌ی، ژواقع شده: located	کلیات: totals	***:
در داخل: within	عملکرد: performance	مفهوم: concept
مرز: borders	حالت: manner	دوار: circular
برابر: equal	کارکرد: functioning	جریان: flow
مصرف: construction	عملیات: operating	صرف نظر کردن: ignoring
کالای واسطه: intermediate good	اوراق بهادار: securities	اصل: principles
ای	گواهی: certificates	دقیقا: exactly
به طور کلی: entirely	خاص: Special	جهت: direction
غله: Grain	کسری: deficit	نشان داده شده: shown
سرمایه: inventory investment	خدمات: services	فرض شده: assumed
گذاری در موجودی	کمک: Assistance	کل: entire
موجودی ها: stocks	وکلا: lawyers	هر آنچه: whatever



indicated: نشان داده شده  
be under the impression: گمان  
کردن  
indeed: در واقع  
rewarded: پاداش  
associated with: مرتبط با  
monetary: پولی  
In essence: اساساً  
receipts: رسیدها  
opposite: مخالف  
therefore: بنابراین  
simultaneously: به طور همزمان  
upper: بالا  
loops: حلقه  
Product Market= where households are the buyers and businesses are the sellers: تقاضا کنندگان  
demanders: تقاضا کنندگان  
Factor Markets: بازار عامل  
entrepreneurial: کارآفرینی  
Observe: مشاهده کنید  
counterclockwise: خلاف عقربه های ساعت  
market value: ارزش بازاری  
therefore: بنابراین  
referring: اشاره کردن  
certain rate: میزان خاص  
per year: هر سال  
Suppose: تصور کنید  
salary: حقوق  
unless: مگر  
Thus: سپس  
specify: معین کردن  
contrast: مقایسه کردن  
accumulated: انباشته  
in time: از نظر زمان  
over time: وقت اضافه  
Implicit: ضمنی  
count: محاسبه کردن

twice: دوباره  
though: اگرچه  
numerical: عددی  
clarify: روشن کردن  
further: بیشتر  
determining: تعیین  
arbitrarily: دلخواهانه  
furniture: مبلمان و اثاثیه  
automobiles: اتومبیل  
appliances: وسایل خانگی  
the rest: بقیه  
intangible: غیر مادی  
commodities: کالاها  
constitute: تشکیل دادن  
proportion: نسبت  
major: اصلی  
apartments: آپارتمان  
rental: اجاره  
Consequently: در نتیجه  
statisticians: کارشناسان  
estimate: ارزیابی کردن  
implicit: ضمنی  
owner-occupied: دارای خانه شخصی  
roughly: تقریباً  
undertaken: انجام گرفتن  
additions: افزایش ها  
hence: بنابراین  
investing: سرمایه گذاری  
estimating: برآورد  
residential: مسکونی  
components: مولفه ها  
already: قبلاً  
mentioned: اشاره شده  
putting up: احداث  
immediately: واسطه ای  
producer durables: کالای بادوام  
تولید کننده

meet: برآورده کردن  
orders: سفارشات  
inventory investment.: سرمایه گذاری در موجودی  
subtracting: کاهیدن  
employees: کارفرما  
Net Exports: صادرات خالص  
Foreign Expenditures: مخارج خارجی  
accurate: صحیح  
gross: ناخالص  
domestic: داخلی  
resident: ساکن  
Net export (X) = total exports – total imports :  
recall: به خاطر داشته باشید  
\*\*\*\*:  
C = consumption expenditures :  
I = investment expenditures :  
G = government expenditures :  
X = net exports:  
@@@@:  
preexisting: قبلی  
purely: صرفاً  
securities: اوراق قرضه  
transfer payments: پرداخت های انتقالی  
shares: سهام  
Corporation: شرکت  
rights: حقوق  
obtain: بدست آوردن  
consummated: انجام شدن  
merely: صرفاً  
gave up: از دست دادن  
unless: مگر  
broker: دلال  
performing: انجام  
concurrently: به طور همزمان  
obvious: مشخص  
Social Security: تامین اجتماعی

veterans: سربازان	Central bank: بانک مرکزی	money: پول
compensation: خسارت	institution: نهاد	medium: وسیله
recipients: رسید ها	serves: بکار آمدن	universally: در سطح جهانی
contribution: نقش داشتن در	treasury: خزانه	accepted: پذیرفته شده
in return for: در عوض	regulate: نظارت کردن بر	both: هر دو
to be eligible: واجد شرایط	fiduciary: امانتی	payment: پرداخت
attend: حضور در	monetary: پولی	creditors: طلبکاران
wealthy: ثروتمند	fiduciary monetary system: نظام پولی اعتباری، نظام اسکناس بی پشتوانه	debt: بدهی
relative: فامیل	issued: صادر شده	moral hazard: خطر اخلاقی
Excluded: مستثنی شده	uniquely: منحصر	hazard: خطر
child care: مراقبت از بچه	faith: اعتماد	possibility: احتمال
marketplace: مکان بازرار	currency: پول رایج	engage in: درگیر شدن در
Otherwise: از جهات دیگر	deposit: سپرده	riskier: پرخطرتر
underground: مخفیانه	transactions deposit: سپرده معاملات	been obtained: بد-نامطلوب
reported: گزارش شدن	intermediary: واسطه ای	explain: توضیح
hence: بنابراین	financial intermediaries: واسطه های مالی	Thrift: صرفه جویی
housekeepers: کدبانو	ultimate: نهایی	Thrift institutions: موسسات صرفه جویی
declared: بیان شدن	lender: قرض دهنده	association: انجمن
Illegal: غیرقانونی	borrower: قرض کننده	credit union: موسسه‌های که به اشخاص کم درآمد وام های کوچکی میدهد
illicit: غیرمجاز	savings institutions: موسسات پس انداز	transaction deposits: سپرده معامله
borkor: دلال	liabilities: بدهی	Checkable: قابل بررسی
۷	Amounts owed: مقدار بدهکاری	debitable: قابل بدهکار
owned-possessed: متعلق به	against: در برابر	account balances: مانده حساب
assets: دارایی	nonowner: غیرمالک	commercial: تجاری
legal: حقوقی	liquidity: نقدینگی	transmit: انتقال
claim: ادعا	acquired: به دست آوردن	debit-card: کارت بدهکاری
legal claim: ادعای قانونی	danger: خطر	restriction: محدودیت
at least: حداقل	disposed of: قابل در اختیار گرفتن	traveler's checks: چک های مسافرتی
wealth: ثروت	intervening: واسطه ای	instrument: سند
liquid: نقدینه	attribute: خصوصیت	nonbanking: غیربانکی
asymmetric information: اطلاعات نامتقارن	readily: به آسانی	signed: امضا
asymmetric: نامتقارن	tradable: قابل معامله	upon: بعد از
wish: خواستن	loan: وام	signature: امضا
instead of: بجای	borrow: قرض گرفتن	
lending: قرض دادن		
barter: مبادله جنس به جنس		
took place: اتفاق افتادن		

quantity: مقدار	jewelry: طلا و جواهر	various: مختلف
outstanding: صادر شده	pot: گلدان	comparison: مقایسه
unit of accounting: واحد حساب	pan: ماهی تابه	shopping: خرید
by which: که توسط آن	facilitate: تسهیل می سازد	most important: مهم ترین
expressed: بیان می شوند	associated with: ارتباط با	set aside to: اختصاص دادن
denominator: مخرج	uncertainty: عدم اطمینان	later on: بعد در
common denominator: مخرج مشترک	That is: است که	In the meantime: در این میان
price system: سیستم قیمت	existence: وجود	retain: حفظ کردن
property: ویژگی	diverse: متنوع	fourth: چهارم
####	collection: مجموعه	monetary: پولی
fiscal=financial: مالی = مالی	inventory: فهرست موجودی	stated: بیان می شوند
economizing=Thrift: صرفه جویی	specialize: تخصص	in terms of: از نظر
= صرفه جویی	comparative: رقابتی	That is to say: به بیان دیگر
saving account= deposit: حساب	advantage: مزیت	specified: تصریح شدن
پس انداز = سپرده	fruit: نتیجه	currency: پول رایج
####	permit: اجازه دادن	corporate: شرکت
traditionally: به طور سنتی	specialization: تخصص	bond: اوراق قرضه
unit of accounting: واحد حساب	inherent: ذاتی	corporate bond: اوراق قرضه شرکت
standard: معیار	efficiency: بهره وری	های بزرگ
deferred payment: پرداخت انتقالی	placing: قرار دادن	face value: ارزش اسمی
standard of deferred payment: استاندارد پرداخت انتقالی	specific: خاص	maturity: سررسید
store: ذخیره	commonly: عموماً	upon: بعد از آن
store of value: ذخیره ارزش	recognized: شناخته شده	periodic: متناوب
purchasing power: قدرت خرید	yardstick: معیار	due: به علت
resort to: توسل کردن به	relative: نسبی	comes due: قابل پرداخت شدن
shoemaker: کفاش	Accountants: حسابداران	holder: دارنده
dozen: دوجین	department: اداره	accounts for: تبیین می کند
seek out: به دنبال	commerce: تجارت	Although: هر چند
exactly: دقیقاً	domestic: داخلی	widely: به طور گسترده ای
interested: علاقمند	calculate: محاسبه	liquidity: نقدینگی
pair: جفت	losses: زیان ها	liquid: نقدینه
pair of shoes: جفت کفش	typical: معمولی	acquired: بدست آوردن
likelihood: احتمال	budget: بودجه	disposed of: قابل دسترس بودن
double: دو برابر	regularly: به طور منظم	relative certainty: اطمینان نسبی
coincidence: تقارن	expenses: مخارج	as to: به عنوان
in order to: به منظور	describing: توصیف	incur: متحمل شدن بر
desired: دلخواه	compare: مقایسه کردن	debit: بدهی
	worth: با ارزش	yield: بازده

interest yield: عملکرد بهره: بازده  
 alternative interest yield: بهره جایگزین  
 In the past: در گذشته  
 commodity money: پول کالایی  
 throughout: سراسر  
 coin: سکه  
 paper currency: پول کاغذی  
 raise: بالا بردن  
 intrinsic: ذاتی  
 producer: تولید کننده  
 rest on: بستگی دارد به  
 confidence: اعتماد  
 trust: اعتماد  
 convertible: قابل تبدیل  
 precious: گرانبها  
 bill: اسکناس  
 Nevertheless: با این وجود  
 acceptability: مقبولیت  
 predictability: پیش بینی  
 predictability of value: پیش بینی ارزش  
 usefulness: سودمندی  
 declining: کاهش یافتن  
 year in: هر ساله  
 year out: در طول سال های متمادی  
 characteristic: مشخصه  
 necessarily: لزوما  
 refuse: رد کردن  
 be compensated: جبران شود  
 circulation: گردش  
 variables: متغیرهای  
 widespread: گسترده  
 agreement: توافق  
 indeed: در واقع  
 struggle: تلاش کردن  
 liquidity approach: رویکرد نقدینگی  
 medium of exchange: وسیله مبادله

temporary: موقت  
 transactions approach: رویکرد معاملاتی  
 The Transactions Approach to Measuring Money: M1:  
 $M1 = \text{currency} + \text{transactions deposits} + \text{traveler's checks non issued by banks}$   
 ارز + معاملات رسوبات + غیر چک مسافرتی صادر شده توسط بانک ها  
 key: مهم  
 designation: تعیین  
 minted: ضرب در  
 paper note: پول کاغذی  
 conduct: انجام دادن  
 convenience: راحتی  
 safety: ایمنی  
 component: مولفه  
 ownership: مالکیت  
 Hence: از این رو  
 offer: ارائه  
 numerous: متعدد  
 virtually: عملا  
 @@@: @ @ @  
 encompass: در بر گرفتن  
 profit-seeking: سودجو  
 loan association: انجمن های وام  
 mutual: تعاونی  
 depositor: سپرده گذار  
 Financing: تامین مالی  
 corporation: شرکت  
 intermediating: واسطه گری  
 investor: سرمایه گذار  
 intermediation: میانجی گری  
 participant: شریک  
 Asymmetric: نامتقارن  
 prospect: چشم انداز  
 intends to: در نظر دارد تا  
 failure: شکست

repaying: بازپرداخت  
 potential: پتانسیل  
 undertake: انجام دادن  
 minimize: به حداقل رساندن  
 monitor: نظارت بر  
 afterward: بعد از آن  
 avoid: اجتناب از  
 trouble: زحمت  
 creditworthiness: اعتبار  
 keeping tabs on: نگاه داشتن زبانه ها  
 در  
 pool: شریک شدن  
 thereby: در نتیجه  
 scale: مقیاس  
 intermediary: میانجی  
 centralization: تمرکز گرایی  
 Pension: مستمری  
 retirement: بازنشستگی  
 shareholder: سهامداران  
 behalf: از طرف  
 portfolio: سهام  
 instrument: سند  
 premium: حق بیمه  
 primary: اصلی  
 mainly: به طور عمده  
 ۸  
 asset: دارایی ها  
 balance sheet: تراز نامه  
 written: مکتوب  
 statement: صورت وضعیت  
 property: اموال  
 figure: رقم  
 deficit: کسری  
 capital: سرمایه  
 desperately: به شدت  
 expense: هزینه، هزینه جاری  
 fee: دستمزد

incur: متحمل شدن، ایجاد کردن، موجب شدن  
outside: خارج از  
interest: بهره  
Extra: اضافی  
mortgage: رهن  
invest: سرمایه گذاری  
share: سهام  
owner: مالک  
belong: تعلق دارد  
cheque: چک  
proprietorship: مالکیت فردی، مالکیت انحصاری  
decision: تصمیم گیری  
responsible: مسئول  
rent: بهره مالکانه، اجاره  
regularly: به طور منظم  
flat: آپارتمان  
piece: تکه  
revenue: عواید دولتی  
recession: رکود  
tax: مالیات  
salary: حقوق  
especially: به خصوص  
professional: حرفه ای  
instructor: مربی  
lecturer: سخنران  
statement: صورت حساب، صورت وضعیت  
announcement: اعلان  
formal: رسمی  
official: رسمی  
prepare: آماده کردن  
occasion: زمان  
situation: وضعیت  
Computerized: کامپیوتری  
supplies: ملزومات، مواد مصرفی  
expedition: سفر

Resident: ساکن  
boarding up: تخته کوبی کردن  
stocking up: ذخیره سازی کردن  
emergency: اضطراری  
utility expenses: هزینه مطلوبیت  
expenses: مخارج  
electricity: برق  
elementary: ابتدایی  
vendor: فروشنده  
cigarette: سیگار  
stall: غرفه  
cart: گاری  
withdrawal: برداشت  
net loss: ضرر خالص  
net income: سود خالص  
entity: نهاد  
@@@:@ @ @ @  
Accounting: حسابداری  
refer: اطلاق شدن  
language of business: زبان کسب و کار  
goal: هدف  
process: فرآیند  
recording: ثبت  
summarizing: خلاصه  
classifying: طبقه بندی  
reporting: گزارش  
sole: تنها  
proprietor: مالک  
partnership: شرکت تضامنی  
statement of cash flows: صورت جریان نقدی  
owner's equity: حقوق صاحبان سهام  
profitability: سود دهی  
compare: مقایسه  
charged: مطالبه شده  
rendered: ارائه شده  
inflow: جریان ورودی

commission: حق العمل کاری  
rental: اجاره ای  
ended: پایانی  
performance: عملکرد  
analysis: تحلیل  
counted: محاسبه کردن  
performed: انجام شده  
customer: مشتری  
generate: تولید  
cost of the supplies: هزینه ملزومات  
technician: تکنسین  
hire: استخدام  
analyse: تجزیه و تحلیل  
operate: راه اندازی  
delivery cost: هزینه تحویل  
repairs: تعمیرات  
advertising: تبلیغات  
cleaning services: خدمات نقل و انتقال  
travel expenses: هزینه های سفر  
accrual: تعهدی  
accrual basis of accounting: مبنای تعهدی حسابداری  
noted: اشاره کرد  
cash basis of accounting: مبنای نقدی حسابداری  
significant: معنی دار  
extending: گسترش  
resale: فروش مجدد  
exceed: فراتر از  
unprofitable: بی سود  
Heading: عنوان  
Notice: توجه  
identify: معرفی شدن  
time concept: مفهوم زمان  
Common sense: عقل سلیم  
quite: کاملاً  
amounting: میزان

quarter: سه ماهه:	informal claim: ادعای رسمی:	separately: به طور جداگانه:
interpret: تفسیر کردن:	contract: قرارداد:	۹
data: اطلاعات:	promise: تعهد:	accountant: حسابدار:
reported: گزارش:	note payable: سند پرداختی:	check: کنترل:
compare: مقایسه:	account payable: حساب پرداختی:	scrutinize: بررسی کردن:
connecting: اتصال:	worth: با ارزش:	scrutinizing: دقیق:
link: پیوند:	located: واقع شده:	deal: معامله:
designed: طراحی:	operate: راه اندازی:	acquire: به دست آوردن:
position: موقعیت:	claim: ادعا:	Obtain: به دست آوردن:
particular date: تاریخ خاص:	liability: بدهی:	concept: مفهوم:
concerned: نگران:	owner's interest: به نفع مالک:	idea: مفهوم:
dissolved: منحل شدن:	precedence: اولویت:	abstract: انتزاعی:
balance: مانده:	@@@@@ @ @ @ @	principle: اصل:
point in time: نقطه در زمان:	preparation: تهیه:	Generally: عموماً:
economic entity: نهاد های اقتصادی:	accounting process: فرایند	corporation: شرکت سهامی:
cash: پول نقد:	حسابداری	company: شرکت:
merchandise: کالا:	convenient: راحت:	equipment: تجهیزات:
supplies: ملزومات:	conveying: انتقال:	unveil: پردهبرداری کرد:
equipment: تجهیزات:	management: مدیریت:	line: خط:
trucks: کامیون ها:	interested: علاقمند:	current: جاری:
machines: ماشین آلات:	outsider: خارجی:	present: در حال حاضر:
buildings: ساختمان:	concise: مختصر:	expensive: گران:
land: زمین:	picture: تصویر:	exchange: تبادل، ارز، صرافی، تغییر:
Nonphysical: غیر فیزیکی:	end: پایان:	in its place: به جای آن:
legal claim: ادعای قانونی:	clear: روشن، واضح:	Financial: مالی:
customer: مشتری:	understanding: درک:	transaction: معامله:
accounts receivable: حساب های	content: محتوا:	represent: نشان دادن:
دریافتنی	excellent: بسیار عالی:	entity: نهاد:
legal rights: حقوق قانونی:	appreciate: قدردانی:	deed: سند رسمی، قباله، عمل و کردار:
patent: حق ثبت اختراع:	widely: به طور گسترده ای:	legal: قانونی:
copyrights: حق چاپ:	length: طول:	document: سند:
on account: علی الحساب:	comprising: متشکل از:	legal document: سند قانونی:
collected: وصول شدن:	detailed: مشروح:	containing: حاوی:
measurable: قابل اندازه گیری:	portray: تصویر کشیدن:	agreement: توافق:
managerial: مدیریتی:	set: مجموعه:	contract: قرارداد:
president: رئیس:	distinct: مجزا:	communist: کمونیست:
debt: بدهی:	sections: بخش:	original: اصلی:
formal claim: ادعای رسمی:	permanent: پایدار:	title: عنوان:

disappear: ناپدید  
disappeared: ناپدید شده  
FASB =Financial Accounting Standards Board:FASB = حسابداری مالی استانداردهای هیئت استاندارد:استاندارد Board: هیئت  
supplement: به انضمام  
future: آینده  
general: عمومی  
whole: تمام  
most: بیشترین  
detail: جزئیات  
part: بخش  
index: شاخص  
compare: مقایسه  
rise : افزایش  
wholesale: عمده فروشی  
investor: سرمایه گذار  
shares: سهام  
entitled: حق برخورداری از  
reasonable: معقول  
return: بازگشت  
invoice: صورتحساب  
stunned : میبھوت  
stun: گیجی  
billing: صدور صورت حساب  
principle: اصل  
scientific: علمی  
record: ثبت، پرونده، فهرست  
account: حساب  
bill: صورتحساب  
solvency: عدم اعسار، قدرت پرداخت  
بدھی  
preserve: حفظ  
stable: پایدار  
change: تغییر  
suddenly: ناگهان

indication: نشانه  
steady: ثابت  
@@@@@ @ @ @  
developed: رشد یافته  
equity: تساوی حقوق  
continually: دائماً  
revised: تجدید نظر شد  
take up: برداشتن  
topic: سرفصل  
early: در ابتدا  
govern: حاکم بودن  
preparation: تهیه  
behind: پشت  
presented: نمایش داده میشود  
cost principle: اصل هزینه  
objectivity: بی طرفانه، عینی  
entity: نهاد  
business entity concept: مفهوم  
نهاد کسب و کار  
going concern: موسسه دایر  
stable-rial concept: مفهوم ریال  
ثابت  
specify کردن: تعیین  
acquired: اکتسابی  
known: معلوم  
historical: تاریخی  
historical cost: بهای تمام شده  
تاریخی  
once: یکمرتبه  
recorded: ثبت شده  
remain: ماندن  
unchanged: عوض نشده  
realize: درک کردن  
assets listed: دارایی های لیست شده  
amount: مقدار  
represent: نشان دادن  
presently: فعلاً  
established: به وجود آمدن

transaction: معامله  
informed: آگاه  
Evidence: شواهد  
agreed: پذیرفته شده  
document: سند  
such: چنین  
purchase: خریداری کردن  
invoice: فاکتور، سند هزینه  
property: دارائی  
deed: سند، قباله  
title: مالکیت  
confirmed: تایید شده  
independent: مستقل  
dependent: وابسته  
reviewing: تجدید نظر  
term: اصطلاح  
unrelated: نامربوط  
affair: تلاش  
expect: انتظار داشتن  
determining شده: تعیین  
Estimate: برآورد کردن  
Estimated market values: ارزش  
های برآوردی بازار  
objective: عینی  
subjective: ذهنی  
rest on: متکی است بر  
opinion: عقیده  
making the estimate: انجام دادن  
ارزیابی  
purpose: هدف  
business: کسب و کار  
considered: در نظر گرفته میشود  
distinct: مجزا  
separate: جداگانه  
travel agency: آژانس مسافرتی  
dry- cleaning: خشکشویی  
store: مغازه  
operated: اداره کردن

proprietorship: مالکیت انحصاری  
separately: جداگانه  
enterprise: موسسه  
establishment: موسسه  
either: هر دو  
Thus: بنابراین  
treat: رفتار کردن  
generating: تولید کننده  
incurring: متحمل شدن  
owning: مالکیت  
assumption: فرضیه  
continued: پیوسته  
existence: وجود  
though: اگر چه  
Even: حتی  
occasionally: گاهی اوقات  
reasonably: معقولانه  
yield: بازده، عایدی  
necessary: ضروری  
complete: تکمیل  
project: طرح  
plan: برنامه  
undertake: تعهد کردن، انجام دادن  
future: آینده  
force: مجبور بودن  
typically: معمولاً  
useful life: عمر مفید  
Instead: در عوض  
hence: از اینرو  
allocated: تخصیص داده میشود  
successive: متوالی  
annual: سالانه  
relevant: مربوط  
since: زیرا  
market value: ارزیابی بازار  
mile: مایل  
employed: بکار رفته  
assigned: داده شده

profitability: سودبخشی  
solvency: قدرت پرداخت بدهی  
unlike: برعکس  
precise: دقیق  
changeless: بی تغییر  
same: همان  
due to: بخاطر  
unstable: ناپایدار  
measurement: اندازه گیری  
past: گذشته  
equal: برابر  
certainly: حتماً  
possible: شدنی  
adjusted: تنظیم شده  
subjective: ذهنی  
judgment: داوری  
consumer price index: شاخص  
قیمت کالاهای مصرفی  
concerning: درباره  
inherent: ذاتی  
supplement: ضمیمه  
rapid: تند  
identifiable: قابل شناسایی  
@@@@: پایه  
basic: پایه  
goal: هدف  
describe: شرح دادن  
rely on: تکیه کردن بر  
relationship: رابطه  
expressed: نشان داده می شود  
fundamental: اساسی  
equation: معادله  
view: نما، نظر  
claim: ادعا  
supplied: عرض می شود، نشان داده  
میشود  
acquisition: اکتساب  
cash-giving: از دست دادن

Paying cash: پرداخت نقدی  
promise: تعهد  
due: بدهی  
incurring: متحمل شدن  
illustrate: نشان دادن  
Accepting: پذیرفتن  
receipt: رسید  
like: مشابه  
double-entry: دفتر داری دو طرفه  
ultimate: نهایی  
step: قدم  
within: در  
framework: چارچوب  
۱۰  
appointment: قرار ملاقات، انتصاب، تعیین، تجهیزات  
arrangement: قرار  
meet: ملاقات کردن  
particular: خاص  
position: موقعیت  
appointing: انتصاب  
furniture: اسباب و اثاثیه  
fittings: اسباب و لوازم  
Specialization: تخصص  
field: رشته  
technological: فنی  
advancement: پیشرفت  
globalization: جهانی سازی  
qualified: شایسته  
manager: مدیر  
approach: رویکرد  
dealing with: پرداختن به  
marketing: بازاریابی  
Answering: پاسخ به  
basic: اساسی  
acting: عمل کردن  
autocratic: استبدادی  
Autocrat: مستبد



ruler: حاکم	element: اجزا	impressive: موثر، قابل ملاحظه
absolute: مطلق	efficient: موثر	progress: پیشرفت
power: قدرت	connotation: معنی ضمنی	management: مدیریت
organization: سازمان	feeling: احساس	Academic: علمی، آموزشی
chalking out: بدست آوردن چیزی	subject: موضوع	Practical: عملی، کاربردی
Achieve: بدست آوردن	dynamic: پویا	signify: دلالت داشتن بر
typical: نمونه	Profession: حرفه	importance: اهمیت
corporate: شرکت	Professional Manager: مدیر حرفه	profession: حرفه
strategies: استراتژی	ای	motivation: انگیزش
communication: برقراری ارتباط	credentials: صلاحیت، شرایط	Enthusiasm: اشتیاق، علاقه
communicating: ارتباط	لازم، اعتبار نامه	Advertisement: تبلیغات
communications: ارتباطات	qualification: شرایط لازم	Organizing: سازماندهی
mean: وسیله	achievement: موقعیت	Arrange: نظم دادن
sending: فرستادن	especially: مخصوصا	systematically: به طور منظم
receiving: دریافت کردن	indicate: نشان دادن	trade: تجاری
telephone line: خط تلفن	suitability: شایستگی	union: اتحادیه
foundation: پایه	prove: ثابت کردن	political: سیاسی
relationship: ارتباطات	adopt: اتخاذ کردن	process: فرآیند
Without: بدون	short-term: کوتاه مدت	seminar: همایش
communicating: ارتباط	toward: نسبت به	departmental: اداری
effectively: موثر	harmful: مضر	function: کارکرد
achieve: دست یافتن	directing: هدایت، راهنمایی	applicable: قابل اعمال
objective: هدف	operation: عملیات	Planning: طراحی، برنامه ریزی
Controlling: نظارت	organization: سازمان	Intention: قصد
command: تسلط	distribute: توزیع	decision: تصمیم گیری
Management: مدیریت	allocate: تخصیص	imperative: واجب
Planning: طراحی	feature: ویژگی	uncertain: نامطمئن
Organizing: سازماندهی	distinctive: متمایز	environment: محیط
Direction: هدایت	attribute: صفت، ویژگی	predictions: پیش گویی، پیش بینی
ordination: هماهنگی	aspect: جنبه، بعد	Proponent: طرفداران
Co-ordination: هماهنگی	intuition: علم حضوری، حس ششم	behavioral: رفتاری
supported: حمایت می شود با	immediately: بی درنگ	conclusively: قطعاً
leadership: رهبری	decision: تصمیم	demonstrated: ثابت کردن
communication: ارتباط	knowledge based: دانش بنیاد	profession: شغل
motivation: انگیزش	leadership: رهبری	occupation: حرفه
morale: روحیه	lead: رهبری کردن	paid: دارای دستمزد
Coordinating: هماهنگی	command: تسلط داشتن، حکم دادن	discipline: رشته
Bring: آوردن	precede: مقدم بودن	fulfill: برآورده کردن

condition: شرایط	statistics: آمار	Finance: تامین مالی
@@@@:	psychology: روانشناسی	Creative: خلاق
done: انجام شدن	sociology: جامعه شناسی	function: کارکرد
through: از طریق	influenced: تحت تاثیر قرار گرفتن	creativity: خلاقیت
creation: ایجاد	internal: درونی	notice: توجه کردن
maintenance: حفظ	external: بیرونی	in facing: در مواجهه با
internal: داخلی	environmental: محیطی	challenge: چالش
environment: محیط	Place: مکان	competition: رقابت
efficiently: به طور کارا	Labor: نیروی کار	Introduction: معرفی
effectively: موثر	Machines: ماشین آلات	advertising: تبلیغات
toward: نسبت به	Money: پول	personalized: شخصی
attainment: دستیابی	Economic factors: عوامل اقتصادی	performing: اجرا
multipurpose: چند منظوره	Political: سیاسی	Similarly: به همین شکل
organ: وسیله	Legal: قانونی	style: سبک
pre-established: از قبل تعیین شده	Social: اجتماعی	Democratic: دموکراتیک
direction: هدایت	Cultural: فرهنگی	Autocratic: استبدادی
human: انسانی	Climatic: اقلیمی	Paternalistic: پدرمآبانه
performance: عملکرد	Technological: فناوری	Beaurocratic: بورکراسی
along: در طول، همراه با	Global: جهانی	Performance: عملکرد
lines: خط مشی ها	Ethical: اخلاقی	indicator: شاخص
not: نه	Moral: وجدانی	Growth: رشد
Material: ماده	mentioned: نامبرده	Development: توسعه
information: اطلاعات	definition: تعریف	Market Share: سهم بازار
purposeful: هدفمند	scope: حوزه	relative: نسبی
goal: هدف	nature: طبیعت	subjective: ذهنی
orient: راهنمایی کردن	additional: اضافی	body: مجموعه
goal oriented: هدفمند	clarify: روشن کردن	organized: سازمان یافته
definite: مشخص	combination: ترکیب	developed: رشد یافته
objective: اهداف	Art: هنر	cause: علت
Universal: جهانی	Science: علم	effect: معلول
situational: موقعیتی	Profession: حرفه	predictive: پیش گوینده
Differ: فرق داشتن	compared with: مقایسه کردن با	power: قدرت
continuous: مداوم	skill: مهارت	Rules: قواعد
process: فرآیند	Conceptual: ادراکی	Regulation: مقررات
creative: خلاق	Technical: فنی	verify: تایید شدن
multidisciplinary: چند رشته ای	Decision making: تصمیم گیری	established: انتشار
knowledge: دانش	various: مختلف	challenged: به چالش گرفته می شوند
math: ریاضی	Marketing: بازاریابی	Perfect: کامل، محض

Physics: فیزیک	accountability: مسئولیت	experience: تجربه
Chemistry: شیمی	confusing: گیج کننده	requisite: لازمه
thought: تفکر	signal: سیگنال	objective: بی طرفانه
Generalization: کلی گویی	Designation: تعیین	focused: متمرکز
employee: کارمند	prefer: ترجیح دادن	performance: کارایی
strike: اعتصاب	parent: اصلی	oriented: محور
discussed: بحث شده	specialize: تخصص	chalking out: بدست آوردن
debated: مجادله شده	functional: تابعی، عملکردی	competitive: رقابتی
aspect: بعد	Marketing Management: مدیریت بازاریابی	organizational: سازمانی
Theoretically: به لحاظ نظری	Materials Management: مدیریت مواد	emerging: در حال ظهور
academically: علمی	National: ملی	theory: نظریه
towards: نسبت به	Personnel: پرسنلی	criticize: انتقاد از
profession: حرفه	desirable: مطلوب	committed: متعهد
compare: مقایسه کردن	enforce: اجرا	attractive: جالب
characteristics: ویژگی	ownership: مالکیت	offer: پیشنهاد
Law: قانون	Right: حق	loyalty: وفاداری
Medicine: پزشکی	Management right: حق مدیریت	loyalty: وفاداری
full fledge: کامل	Management right: به طور عمده	accountability: مسئولیت
below: در زیر	mainly: به طور عمده	views: دیدگاه ها
applicable: قابل اجرا	inheritance: وراثت	clash: برخورد
Regarding: با توجه به	irrespective: بدون در نظر گرفتن	uncertainty: تردید
doubt: شک	Chartered: خیره	prove: ثابت
extent: حد، وسعت	Accountancy: حسابداری	credential: گواهی نامه
period: دوره	Secretary: منشی	disastrous: فجیع
centralized: متمرکز	professional: حرفه ای	freedom: آزادی
authority: قدرت	respective: مربوط	run: اجرا
rule making: قانون سازی	responsibility: مسئولیت	@ @ @ @ @ @ @ @ @ @
enforceable: لازم الاجرا	enforceable: اجرا	misunderstood: غلط درک شده
code: مجموع وظایف	practical: عملی	misinterpreted: بد تفسیر شده
conduct: رفتار	practice: تجربه	viewed: بازدید
Membership: عضویت	outset: ابتدا	differently: متفاوت
acquired: به دست آوردن	outset: ابتدا	various: مختلف
qualification: صلاحیت	signifies: دلالت دارد	concept: مفهوم
approval: موافقت	Separation: جدایی	For the sake of: به خاطر
certificate: گواهی نامه	ownership: مالکیت	simplicity: سادگی
practice: تجربه	intuition: شهودی	clarity: وضوح
commitment: تعهد	expertise: تخصص	defined: مشخص
obligation: التزام		process: فرایند

structure: ساختار  
authority: قدرت  
relationship: ارتباط  
establishment: تشکیل  
corporate: شرکت ها  
performed: انجام شده  
Classify: طبقه بندی  
group: گروه بندی  
Appoint: انتصاب  
Assign: اختصاص دادن  
authorities: اختیارات  
role: نقش  
Specify: مشخص کردن  
scope: حوزه  
activities: فعالیت ها  
Follow-up: پیگیری  
review: بررسی  
matter: موضوع  
carry out: انجام  
responsibility: مسئولیت  
structure: ساختار  
structure of top: ساختار بالا  
middle: متوسط  
lower: کاهش  
delegation: نمایندگی  
decentralization: عدم تمرکز  
span: محدوده  
formal: رسمی  
structural position: موقعیت  
ساختاری  
closer: نزدیک  
set-up: تنظیم کردن  
namely: عبارتند از  
informal: غیر رسمی  
relationship: ارتباط  
subject matter: موضوع  
communication: ارتباط

organizational politics: سیاست  
های سازمانی  
behavior: رفتار  
brought: آوردن  
physical: فیزیکی  
registered: ثبت نام  
location: محل  
address: نشانی  
identify: شناسایی  
branches: شاخه ها  
division: بخش  
Comparatively: مقایسه  
latest: آخرین  
approach: روش  
constantly: به طور مداوم  
interact: تعامل  
influence: تاثیر  
image-building: تصویر سازی  
identity: شناسایی  
topics: مبحث ها

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**